

غزل شماره ۳۲۶

در نهادِ عَشْرَتِ صَنَمی خوش دارم
کز سر زلف و رُخش، نعل در آتش دارم

عاشق و رنزم و میخواره، به آواز بلند
وین همه منصب از آن حورِ پری و ش دارم

گر تو زین دست مرابی سرو سامان داری
من به آهِ سَحَرَت، زلف مَشُوش دارم

کر چُنینِ پهمره کشاید خطِ زنگاری دوست

من رخِ زرد به خوابه مُنقَش دارم

کر به کاشانه رندانِ قدمی خواهی زد

نُقلِ شعرِ شکرین و می بی غش دارم

ناوکِ غمزه یار و رَسَنِ زلف که من

جنگِ هابادِ دلِ مجروحِ بلاکش دارم

حافظا چون غم و شادیِ جهان در گذر است

بهر آن است که من خاطرِ خود خوش دارم

تفسیر فال

در دل تو غمی عمیق و پنهان وجود دارد که روزهای زندگی‌ات را تحت تأثیر قرار داده است، غمی که با آن زندگی می‌کنی و در سایه آن به نظر می‌رسد که بر لبانت لبخند نقش بسته است. اما بیاد داشته باش که در این دنیای گذرا، همه چیز فانی است و هیچ چیز ارزش این را ندارد که بخواهی زندگی گرانبه‌ای خود را به خاطر اندوهی مبهم و عمیق هدر دهی. شاید هیچ کس از بار سنگین غم تو آگاه نباشد، اما این بدان معنا نیست که نمی‌توانی بر آن غلبه کنی. زندگی، با تمام چالش‌ها و سختی‌هایش، به هر حال ادامه خواهد یافت؛ همچون جریانی رودخانه‌ای که حتی اگر سنگ‌ها و موانع بر سر راهش باشند، از کنار آنها عبور کرده و مسیر خود را پیدا می‌کند. پس امیدت را از دست نده و سعی کن از نعمات بی‌پایان خداوند بهره‌مند شوی. لذت بردن از لحظات کوچک زندگی می‌تواند مانند نوری باشد در تاریکی‌های ذهنت؛ نوری که به تو یادآوری کند هنوز هم زیبایی‌هایی برای مشاهده وجود دارد. زندگی را با چشم باز بپذیر و اجازه بده تا خوشبختی‌های کوچک روزمره قلبت را پر کند.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)